



بیانات در دیدار شاعران با رهبر انقلاب در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان - 26 / شهریور / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خیلی متشکریم از همه‌ی برادران، خواهران؛ چه آن‌های که شعر خواندند و حقیقتاً من بهره مند شدم و لذت بردم؛ چه آن‌هایی که نخواندند و شوق ما را به شعر خودشان افزودند - آقای دکتر حداد پیشنه‌دار می‌کنند که این جلسه را سالی دو بار قرار بدهید. به ایشان عرض کردم، باز هم جواب نمی‌دهد - و همچنین از جناب آقای باقری که جلسه را به این خوبی اداره کردند و همچنین برادران عزیز که ترتیب این مقدمات را از مدتی قبل دادند؛ دعوت کردند، انتخاب کردند، تعیین کردند، که همه، به فضل و فیض زحمت و کوشش این عزیزان حاصل شد؛ آقای قزوه، آقای مؤمنی، بقیه‌ی برادران.

شکی نیست که شعر یک ثروت ملی است. اگر کسی در این تردید بکند، در یکی از بدیهی‌ترین مسائل تردید کرده. شعر یک ثروت برای هر کشور است؛ یک ثروت بزرگ و پرثمری است. اولاً باید این ثروت را ایجاد کرد، ثانیاً باید این را روز به روز افزایش داد که دچار خسران و کم آمدن و کاهش نشود. ثالثاً باید از آن برای نیازهای کشور استفاده‌ی بهتر و برتر کرد. نمیتوانم ادعا کنم و بگویم که عامل رشد و گسترش دامنه‌ی شعر در کشور ما - که این گسترش امروز نسبت به گذشته بسیار آشکار و بین است - دقیقاً چه هست. شکی نیست که یکی از مهمترین عواملش، باز بودن فضای جولان در عرصه‌های مختلف فکری و علمی و ذهنی است که این هدیه‌ی انقلاب است به ما، بلاشک. ما دوران قبل از انقلاب را دیدیم، شعرای آن وقت را دیدیم، می‌شناسیم، با خیلی‌شان نشست و برخاست داشتیم. بهترین‌هایشان هرگز این مجال را پیدا نمی‌کردند که در یک منظر عمومی، در یک محضر عمومی بیایند خودشان و شعرشان را ارائه بدهند. یک شاعری مثل مرحوم امیری فیروزکوهی که حقاً در قله‌ی غزل زمان خودش قرار داشت، بیشترین تجلی و نمایشی که از او می‌شد مشاهده کرد، در یک جلسه‌ی خصوصی بود که در گوشه‌ی انزوای خودش، چهار تا، پنج تا دوست و رفیقش باشند و او غزل خودش را بخواند. یا حالا در عرصه‌ی شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همه‌ی اقرانش قویتر، مسلط‌تر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ی زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص؛ در حال عزلت و انزوا. یعنی وضع عرضه‌ی شعر این بود. طبیعی بود که وقتی بزرگان شعر این جور منزوی و در عزلت و در خمول زندگی کنند، جوان‌ها خیلی رشد پیدا نمی‌کنند؛ این چیز قهری است.

البته مسئله‌ی کیفیت یک مسئله‌ی دیگر است. من حالا بحث تعداد و کمیت و گسترش را دارم می‌گویم. بحث کیفیت یک بحث دیگری است؛ باید یک سنجش واقعی و علمی انجام بگیرد، ببینیم چه جوری می‌شود کیفیت‌ها را بالا برد. البته کیفیت شعر در آن دوره، به تناسب آن مقطع، در شعر همان‌هایی که بودند، کیفیت خیلی خوب بود. مثلاً در غزل شخصیت‌هایی مثل امیری، مثل رهی یا مرحوم شهریار و شاید در سایر انواع، کسان بزرگ دیگری که بودند - که حالا جای تفسیر آن تو این جلسه نیست. بنده هم چیزهایی در این زمینه‌ها در ذهنم هست که حالا آن را نمی‌خواهیم متعرض بشویم - لیکن از لحاظ گسترش، باز بودن میدان جولان، اینکه افراد بتوانند خودشان را عرضه بکنند، که خود این یک مشوق خیلی بزرگی است، این آن وقت وجود نداشت. انقلاب این میدان را باز کرد؛ نه فقط در عالم شعر و در عالم ادب، در عالم علوم مختلف، در تحقیقات، در مدیریت‌های گوناگون؛ مدیریت‌های کلان، مثل مدیریت میدان جنگ و دفاع مقدس که به طور قهری پیش آمد و آزمون‌ی برای همه شد. الحمدلله این هست؛



شعر گسترش خیلی زیادی پیدا کرده.

علاوه ی بر این، این شعری که امشب من شنیدم و پارسال تو همین جلسه از جوان‌ها شنیدم، با شعری که چهارده، پانزده سال پیش از جوان‌ها می‌شنیدم، خیلی تفاوت کرده، خیلی جلو رفته، خیلی خوب شده، خیلی صیقل یافته شده. علاوه بر اینکه مضامین خوبی در شعرها انسان مشاهده می‌کند. شعر حقاً در این کشور پیش رفته. بنابراین، ما امروز این ثروت ملی را داریم؛ منتها باید این را افزایش بدهید. افزایشش هم بر عهده ی دستگاه‌های مسئول است، هم بر عهده ی خود شاعران و کسانی است که قریحه دارند. یعنی واقعاً شما برادرها و خواهرهایی که این قریحه را دارید، باید احساس مسئولیت بکنید؛ چون این نعمتی است که به شما داده شده و شما باید به خاطر این نعمت شکرگزاری کنید. شکرگزاری اش هم به همین است که این را ضایع نکنید؛ نگذارید از بین برود؛ نگه اش دارید، افزایشش بدهید، این چشمه را هر چه جوشنده تر کنید. و آن وقت بخش سوم و بحث سوم پیش می‌آید که از این ثروت کجا استفاده کنید.

من به نظرم می‌رسد شعر با اینکه مثل بقیه ی انواع هنر قابل تو قاب گرفتن و محدود کردن نیست - این را کاملاً می‌دانیم و قبول داریم. انضباط به معنای آنچه که در امور متداول زندگی مطرح است، در عالم هنر به این شکل امکان پذیر نیست. نه توقع می‌شود داشت، نه اصلاً لازم است. من گمان می‌کنم اگر آنچنان انضباطی بخواهد اعمال بشود، به آن شکلی که در مسائل گوناگون زندگی اعمال می‌شود و باید بشود، هنر ضایع خواهد شد. بنابراین آن انضباط، مورد نظر من نیست - اما بالاخره خود شاعر مسئولیت دارد؛ آن کسانی که می‌توانند زمینه‌های گرایش شاعر به عرصه‌های مورد نیاز کشور را فراهم بکنند، آن‌ها هم مسئولیت دارند. ما امروز مردمان به چیزهایی نیاز دارند که این نیازها با زبان هنر که از جمله زبان شعر هست، قابل برطرف شدن، قابل تأمین شدن است. امروز اخلاقیات زیادی در کشورمان مورد نیاز است که به صورت اخلاق ملی در بیاید. ما فراموش نکردیم که چند قرن در زیر چکمه ی استبداد زندگی کردیم. بهترین پادشاهان ما در طول تاریخ که ممکن است به نام این‌ها افتخار هم بکنیم، جزو ظالم ترین و قسی‌القلب ترین مردم زمان خودشان و حکام دوران خودشان بودند. نادرشاه از لحاظ قهرمانی و به عنوان یک قهرمان ملی یک اسطوره است؛ اما برای مردم خودش، در آن زمانی که زندگی می‌کرده، یک دیو مهبیی است. شاه عباس هم همین جور است. ما به این‌ها افتخار می‌کنیم، به خاطر اینکه این‌ها کارهای بزرگی کردند. اما شما ببینید با مردم کشور، این‌ها چه جوری رفتار کردند. خوب‌هایشان - آن‌هایی که به اصطلاح خوب بودند و اهل تقوای نسبی بودند - چه جور عمل کردند، آن‌هایی هم که اهل تقوا نبودند، چه جور عمل کردند.

ما قرن‌ها اینجور زندگی کردیم و خلقیاتی در ما به وجود آمده؛ این خلقیاتی بایستی اصلاح و اسلامی بشود. ما احتیاج داریم به صفا، احتیاج داریم به یکرنگی، احتیاج داریم به روح اخوت و برادری، احتیاج داریم به اینکه هر انسانی در جامعه مان نسبت به همسایگان خودش در خانه، در محل کسب، در خیابان احساس امنیت کند و خود را در امان بداند؛ احساس ناامنی نکند. این‌ها الان فراهم نیست. ما قدرت ابتکار، شجاعت نوآوری را به عنوان یک خصلت ملی لازم داریم. خطرپذیری را برای کارهای بزرگ به عنوان یک خصلت ملی نیاز داریم. این‌ها جزو خصال ملی ما الان نیست. ممکن است کسانی در این خصلت‌ها درجه ی بالایی هم داشته باشند که ما حاضریم دست این‌ها را هم ببوسیم، اما این کافی نیست. این‌ها باید به صورت خصال ملی دربیاید. ترحم کردن به یکدیگر، امید به آینده، تزریق امید به دیگران؛ این‌ها خصوصیات است که اگر در یک ملت باشد، آن ملت راه تکامل را خوب می‌پیماید. ما به این‌ها نیاز داریم. این‌ها به چه وسیله تأمین می‌شود؟ این‌ها دستوری که نیست؛ نصیحتی هم نیست. این‌ها با



زبان هنر می‌تواند القاء شود؛ آنچنان که فضا را پر کند. بنابراین یکی از نیازهای امروز ما، شعر اخلاقی است.

شعر اخلاقی ممکن است در عالیترین حد خوبی هم باشد. شما به تاریخ ادبیات ما نگاه کنید. سعدی از جهت شعر اخلاقی و شعر نصیحت و پند در قله است. فردوسی همین جور است، نظامی همین جور است، سنایی همین جور است، ناصر خسرو همین جور است؛ خیلی از شعرای بزرگ ما همین جورند. بعد جامی همین جور است. و در این اواخر، در دوره ی سبک هندی، واعظ قزوینی همین جور است. واعظ قزوینی يك واعظ بوده؛ منبر می‌رفته و وعظ می‌کرده و شعرش از لحاظ هنری در قله ی شعر است؛ در سبک هندی و بسیار خوب، پرمضمون و قوی. و خود صائب. شما تو این چندین ده هزار شعر صائب که نگاه کنید، اگر فقط غزلیات نصیحت آمیز و اخلاقی او را جمع کنید، يك دیوان قطوری خواهد شد.

حالا شماها شعری در باب مسائل مذهبی می‌گویید که اسمش را - به قول آقایان - شعر آئینی می‌گذارند. این شعر آئینی صرفاً متوجه به مسائل مربوط به ائمه (علیهم السّلام) و خاندان پیغمبر است که خیلی هم خوب است؛ یعنی آنجا مرکز بسیار خوبی است؛ مرکز عاطفه است. یکی از خصوصیات شیعه همین است که در کنار آن جنبه ی برهانی و عقلی مستحکمی که در عقاید ما وجود دارد - هیچ کدام از مذاهب اسلامی، استحکام عقاید کلامی شیعه را ندارد؛ چه در اصول درجه ی يك، چه در اصول درجه ی دو - اختصاصش به جنبه ی عاطفی است؛ عواطف جوشان، عشق؛ همین‌هایی که حالا توی این شعرهای شما جوان‌ها هست که انسان واقعاً لذت می‌برد وقتی این‌ها را می‌بیند. این شعر آئینی خوب است این الگو ساختن و نشان دادن الگوهای واقعی زندگی از ائمه (علیهم السّلام) یا از چهره های معصومین به جای این الگوهای مصنوعی و تقلبی و بدلی که امروز با انواع و اقسام وسائل دارد به همه ی ملت‌ها، نه فقط به ملت ما - فلان هنرپیشه، فلان آدم عوضی به عنوان الگو، زن و مرد دارند معرفی می‌شوند؛ مانکن‌ها و رقص‌ها - تلقین می‌شود، خوب است و من کمترین تردیدی ندارم در این که این کاری که شماها در زمینه ی مسائل ائمه و توسلات و اظهار عشق و محبت و مرثیه می‌کنید - که همه جورش الحمدلله هست - خوب است، لیکن کافی نیست.

يك بخش مهمی از شعر آئینی ما می‌تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود. و این هم يك دریای عظیمی است. شعر مولوی را شما ببینید. اگر فرض کنید کسی به دیوان شمس به خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوصش دسترسی نداشته باشد که خیلی از ماها دسترسی نداریم و اگر آن را کسی يك قدری دوردست بداند، مثنوی، مثنوی؛ که خودش می‌گوید: و هو اصول اصول اصول الدین. واقعاً اعتقاد من هم همین است. يك وقتی مرحوم آقای مطهری از من پرسیدند نظر شما راجع به مثنوی چیست، همین را گفتم. گفتم به نظر من مثنوی همین است که خودش گفته: و هو اصول ... ایشان گفت کاملاً درست است، من هم عقیده ام همین است. البته در مورد حافظ يك مقدار با هم اختلاف عقیده داشتیم. یا در همین اواخر، این بیدل. آن دیوان عظیم، دریای عمیقی که بیدل دارد و چقدر عرفان تو این مفاهیم توحیدی و عرفانی هست - که آقای کاظمی کار خوبی روی گزیده غزلیات بیدل کردند که من مقداری از آن را تورق کردم. البته ایشان انتخاب کرده اند که شاید يك دهم غزلیات بیدل هم نباشد؛ لیکن به هر حال کار خوبی شده - بالاخره شعر بیدل که از لحاظ شعری در سبک هندی یکی از آن کارهای هنری پیچیده ی قدرتمندانه است و نشان دهنده ی مهارت اوست - حالا ممکن است خواننده از يك جاهایی به خاطر همین هنرمندی‌ها خیلی لذت نبرد؛ اما واقعاً هنرمندانه است و استحکام شاعری این مرد غیر ایرانی را نشان می‌دهد که ظاهراً زبان مادری اش فارسی نیست - نمی‌دانم بیدل زبان مادری اش هم فارسی بوده؟ در دهلی فارسی حرف می‌زدند؟... بله



دیگر، حالا این‌ها را بعداً شما جواب‌هایش را بدهید - ولی خوب، اینجور فارسی را خوب حرف می‌زند - دریای عرفان است. خوب، جای این تو این شعر امروز جوان‌های ما خالی است. این‌ها هم چیزهای تقلیدی نیست؛ یعنی واقعاً اگر انسان بخواهد از همان تعبیرات حافظ یا تعبیرات مولوی یا تعبیرات بیدل عیناً تقلید نکند، همان مفاهیم را با همان الفاظ تقلیدی بگوید، بدون اینکه به عمق او رسیده باشد، شعر مزه نخواهد داشت، لذتی نخواهد داد، فایده هم نخواهد کرد. باید یک چیزی را فهمید، او را در ذهن پخته کرد، آن وقت آن را با زبان هنری و قریحه‌ی خدادادی که بحمدالله دارید، بیان کرد. بنابراین، این هم یک مقوله‌ی مهم شعر هست که لازم است.

در زمینه‌های مسائل سیاسی و انقلابی هم به نظر من خیلی کار باید بشود؛ کارهای نشده ما داریم. حالا مسئله‌ی شهید و شهادت که تمام شدنی نیست و واقعاً هیچ وقت تمام نمی‌شود و بحمدالله ادامه هم دارد. شعرهای خوبی هم هر دفعه که ما با برادرها و خواهرها می‌نشستیم، بحمدالله می‌بینیم که گفته شده، در جاهای دیگر هم که من می‌خوانم، می‌بینم؛ لیکن فقط مسائل انقلاب منحصر در مسئله‌ی شهید نیست. ما اینقدر مفاهیم عالی انقلاب داریم. انقلاب حرف نو در دنیا آورده؛ شوخی نیست. حالا جنجال و هوچی بازی و گرد و غبار کردن تبلیغات دشمنان علیه انقلاب هست، غیر از این هم توقعی نیست؛ اما حقیقت قضیه این است: انقلاب حرف نوی را آورده، آن هم حرف نوی که تا امروز نشان داده که نامیرا است. هر کار کردند این را از بین ببرند، نتوانستند. روز به روز توسعه پیدا کرده، روز به روز نفوذ بیشتر پیدا کرده و قدرت‌های بزرگ را به چالش گرفته و فشارهای این‌ها را خنثی کرده. شما امروز ببینید کدام ملت در دنیا هستند، کدام کشور، کدام دولت در دنیا وجود دارد که بتواند صریح در مقابل شعارها و اهداف متجاوزانه و زیاده‌طلبانه‌ی استکبار بایستد، جز ملت ایران؟ هیچ ملت دیگری وجود ندارد، هیچ دولت دیگری وجود ندارد. این به برکت همین پیام است. این استحکامی را که ساخت این نظام به برکت این پیام نو پیدا کرده، نمی‌شود دست کم گرفت؛ این چیز خیلی مهمی است. این پیام باید داده بشود. این پیام، پیام عدالت است؛ این پیام، پیام معنویت است؛ این پیام، پیام تکریم به معنای حقیقی انسان است، نه تکریم آمریکائی که سر تا پای آن دروغ و دغل است. این‌ها پیام‌های خیلی مهمی است؛ این‌ها را باید درست منتقل کرد و همان طور که گفتم، هیچ کدام از این‌ها را هم نمی‌توان کپی برداری کرد و طوطی وار گفتن آن‌ها هم فایده ندارد. یعنی باید این‌ها را فهمید، در ذهن حل کرد، حلاجی کرد و داد. این ثروت عظیم شعر که یک ثروت ملی و یک ثروت عظیم ماندگار هست، در این راه‌ها باید مصرف بشود. من البته هیچ وقت به هیچ شاعری توصیه نمی‌کنم که شما شعر عاشقانه نگو. معلوم هم هست که نمی‌شود. بالاخره هر شاعری به طور طبیعی یک گرایش ذوقی دارد. منتها می‌توانم سفارش کنم که مراقبت کنند در این زمینه افراط نشود، فضای ذهنی شعر را بکلی پر نکند؛ از آن هاله‌ی حجب و حیای ایرانی - اسلامی ما خارج نشود و آن جویری که همیشه خواسته اند شعر عریان را ترویج کنند، پیش نیاید. شعر عاشقانه هم گفته بشود؛ ما نه آنقدر خشکیم که دوست نداریم، نه آن قدر منجمدیم که نفهمیم؛ می‌فهمیم، خوشمان هم می‌آید، منتها آن، تنها مصرف این ثروت ملی قرار نگیرد. این ثروت خیلی باعظمت است. ولی در گذشته همین جور بوده و کسان زیادی بودند که همین جور عمل کردند که دیگر حالا تفاسیرش وقت را می‌گیرد.

ای کاش همین قدری که ما صحبت کردیم، دو سه تا از دوستان شعر می‌خواندند، بیشتر از شعرشان استفاده می‌کردیم. به هر حال من مجدداً از همه تان تشکر می‌کنم یاد مرحوم قیصر امین پور که حقیقتاً درگذشت امین پور ما را داغدار کرد، گرامی میداریم. واقعاً به معنای حقیقی کلمه بعد از مرحوم حسینی، ما دلمان به امین پور خوش بود که متأسفانه رفت؛ حالا باید قدر شماها را بدانیم که خدای نکرده شماها ما را تنها نگذارید.



خبرنگار جوانی به نویسنده ی پیرمرد فرانسوی که روی ویلچر می آوردنش - معروف است - گفته بود که ان شاءالله سال آینده هم شما را توی همین جلسه ببینیم. یعنی مثلاً شما پییرید، نبادا بمییرید! او نگاه کرده بود و گفته بود: بله، شما که هنوز خیلی جوانی! بالاخره ان شاءالله جوان باشید، شما را همیشه توی این جلسه ببینیم.

والسلام علیکم ورحمةالله